



آزادسازی، قیمت گذاری و خصوصی سازی

دکتر غلامحسن عبیری



مقدمه

یکی از معضلات پیش روی کشورهای در حال توسعه، موضوع قیمت گذاری کالاها و خدمات است و به دنبال آن، می توان فقدان تعادل بین عرضه و تقاضا و تحمیل عرضه با قیمت های جهانی به بدنه اقتصادهای کمتر توسعه یافته را نام برد.

طبقه بندی کالاها و خدمات به ضروری و غیرضروری، حوزه قیمت گذاری را با محدودیت بیشتری روبرو می سازد، زیرا برخی از کالاها و خدمات مانند مواد غذایی یا آموزش و بهداشت، در سید اولویت های مردم قرار دارند و دولت برای حفظ ثبات، مداخله در قیمت گذاری را وظیفه خود می داند. اصل جبران (Compensation Principle) باعث می گردد که دولت هزینه مازادی را برای کالاها و لوکس قایل شود و مصرف آن را به طبقات مرفه محدود سازد.

چند دهه مداخله دولت ها با هدف رشد و رفاه اقتصادی، شرایط کشورهای در حال توسعه را نه تنها بهبود نبخشیده، بلکه نابسامانی های دیگری مانند فقر شدید، نابرابری های قومیتی و جنسیتی، تورم، تخریب محیط زیست و ده ها مسأله جدید را پیش روی نظام های اجتماعی قرار داده است.

نیمه دوم قرن بیستم، مشکل دیگری را در حوزه مباحث اقتصادی بوجود آورد که امروز با عنوان اقتصاد اطلاعات (Information Economics) از آن یاد می کنیم. این معضل ناشی از نقش کلیدی خدمات شهری و ضرورت دسترسی به اطلاعات با هدف پیشینه سازی سطح رفاه زندگی شهروندی است. ناقص عمل کردن بازار اطلاعات، درست مانند بازارهای انحصاری، توجه را به رانت خواری و رقابت ناسالم سوق داده است. عدم کارایی و اثربخشی بازار خدمات از آنجا شروع می شود که شناخت "اطلاعات مفید و مطلوب" در مقابل "اطلاعات ناقص و ناکارآمد" دشوار و تقریباً غیرممکن است. این نابسامانی محصول عدم آمادگی سازمان های مناسب برای قیمت گذاری کالاها و خدمات است. این نوشتار سعی دارد تا محیط شفاف تری را برای اتخاذ تصمیمات کلیدی در حوزه خصوصی سازی فراهم نماید.

خصوصی سازی، آری یا خیر؟

آنچه توجه مردم را به سوی خود جلب کرده، این پرسش است که شما در جایگاه یک کارشناس اقتصادی، موافق خصوصی سازی هستید یا خیر؟ این پرسش که در محافل

واقعیت این است که در شرایط موجود، توزیع اطلاعات عادلانه نیست و لذا واکنش ها نسبت به تحولات اقتصادی هم یکسان نیست.

مختلف مدیران و دانشجویان مطرح می‌شود، محصول یک دیرباوری است، زیرا دولت تلاش نکرده است تا به نحو مطلوبی فرآیند دستورالعمل‌های اصلاحات را در اختیار مردم قرار دهد. نگاهی به توافق نامه واشنگتن زمینه را هموار می‌سازد تا نگاه مثبتی نسبت به خصوصی‌سازی بوجود آید.^(۱)

تجربه جهانی نشان داده است که پس از سال‌ها تلاش کارشناسی و نقدهایی که در سطح کلان بر اندیشه‌های کینز (J.M.Keynes) وارد شده، این مساله در سطح جهانی پذیرفته شده است که امر تخصیص منابع باید از طریق بازارها صورت گیرد تا منابع کمتری حیف و میل شوند.

اما پرسش در حوزه خصوصی‌سازی تنها با یک جواب "آری یا نه" به پایان نمی‌رسد و پرسش‌های بیشتری را به دنبال دارد، که از آن جمله می‌توان به شیوه‌های خصوصی‌سازی در جوامع مختلف اشاره کرد. این تجربه‌ها کاستی‌های خاص خود را دارند، ولی از آنجا که با اصل اساسی تحلیل سیاست، یعنی رجحان منافع کل بر هزینه‌های کل تطبیق می‌کنند، لذا پاسخ به پرسش‌های بعدی تسهیل می‌گردد (Bellinger /2007).^(۲)

در این شرایط نیز لازم است که اهداف سیاست‌های عمومی، از نظر دور نمانند و تصویر روشنی از گام‌های مختلف تحلیل سیاسی را در پیش روی داشته باشیم. شکی نیست که شرایط "رقابت کامل و رفتارهای عقلایی" در صحنه اصلاحات، حضور کم رنگی دارد و این معضل در بیشتر جوامع دیده می‌شود.

مناسب‌ترین الگو برای رسیدن به فضای قابل اطمینان از عملکرد خصوصی‌سازی، تحلیل آثار کوتاه مدت و دراز مدت از روند عرضه و تقاضا است. هدف اساسی از تغییر اساسی الگوی مالکیت، به دست آوردن اطمینان از ارتقای سطح کارایی (Efficiency) در فرآیند داده‌ها و ستانده‌ها در بنگاه‌های اقتصادی است. قیمت‌گذاری دارایی‌ها در شرایطی صورت می‌گیرد که اطلاعات کافی از ارزش کالاهای مبادلاتی در دسترس نیست و این خود زمینه انتقال مالکیت از دولت به بخش خصوصی را با رانت‌هایی همراه می‌کند. لازم به ذکر است که مواردی را می‌توان شناسایی کرد که در عمل، پس از خصوصی‌سازی، سرمایه‌دار با بحران غیرقابل پیش‌بینی روبرو گردیده و ظرفیت‌های سازنده بیشتری با خطر روبرو شده‌اند. برای مثال، برخی از بنگاه‌های واگذار شده به بخش خصوصی، از فناوری‌های فانی- لحظه‌ای (Margetts Dunleavy/2002) برخوردار بوده‌اند و در میانمدت بنگاه با کمبود سرمایه روبرو شده است.^(۳) این معضل می‌تواند بخشی از پدیده خصوصی‌سازی را با این پرسش روبرو سازد که آیا امر تزریق سرمایه به شرکت‌های دولتی واگذار شده به بخش خصوصی، در میانمدت با مانع روبرو خواهد شد یا خیر؟ در شرایطی که نظام بانکداری هنوز گام‌های اولیه را در مسیر خصوصی‌سازی برمی‌دارد، این معضل به طور جدیتری مطرح می‌شود.

محاسبه قیمت سایه (Shadow Price)، در شرایط اطلاعات ناقص دشوار است، به ویژه زمانی که نرخ تنزیل (Discount Rate) انعکاس مناسبی از فرآیند جریان سرمایه نیست. به عبارت ساده‌تر، رابطه منطقی ارزش آتی و ارزش فعلی به دلیل فقدان نرخ بهره قابل اعتماد قابل پیش‌بینی نیست. این معضل نباید سرعت خصوصی‌سازی را کاهش دهد و عرصه ریسک‌پذیری را برای مدیران محدود سازد. برعکس، حاکمیت می‌بایست خود را برای پذیرش یک دوره انتقال از دولت متمرکز به بازار آماده سازد و در این مسیر از تغییر فرآیند به طور کافی حمایت کند.

هماهنگی بازی‌ها

پدیده خصوصی‌سازی در کشورهای در حال توسعه با بازی‌های خاص خود روبرو است. از یکسو، بازار سرمایه و بازار پول در شرایط بهینه قرار ندارند و از سوی دیگر، نهادهای مرتبط با این بازارها، یعنی بازار بورس و نظام بانکداری، عهده‌دار بازی‌های خاص می‌شوند و سرمایه‌گذاران که بازیگران مقابل هستند، می‌بایست کنش‌هایی را دنبال کنند که به تصمیم‌گیری منجر گردد. توجه داشته باشید که بازیگران می‌توانند یک گروه، یا یک شرکت و حتی در مواردی دولت‌ها باشند. این بازی‌ها، شامل مراحل مختلف تصمیم‌گیری می‌شوند و ظرفیت‌های افراد، خواسته‌ها، ارزش‌ها و نقشی که عهده‌دار می‌شوند نیز مسیر تصمیم‌گیری را تعیین می‌کنند (Ya Gura/2008).^(۴) سازمان خصوصی‌سازی هم در حقیقت نقش هماهنگ‌کننده را در این بازی‌ها عهده‌دار می‌شود که یک نقش حساس، کلیدی و تعیین‌کننده است.

از آنجا که این بازی حساس است و نقش بازیگران در انتقال ساختار اقتصادی به بازار را تعیین می‌کند و شیوه حرکت و نوع بازی‌های آتی آنان را ترسیم می‌نماید، لذا بدیهی است که این موضوع برای حاکمیت، جایگاهی کلیدی دارد و از اینرو، نباید حرکت‌ها را ساده و کم ارزش تلقی نمود.

چند دهه مداخله دولت‌ها با هدف رشد و رفاه اقتصادی، شرایط کشورهای در حال توسعه را نه تنها بهبود نبخشیده، بلکه نابسامانی‌های دیگری همچون فقر شدید، نابرابری‌های قومیتی و جنسیتی، تورم، تخریب محیط زیست و ده‌ها مسأله جدید را پیش‌روی نظام‌های اجتماعی قرار داده است.



حاکمیت می بایست خود را برای پذیرش یک دوره انتقال از دولت متمرکز به بازار آماده سازد و در این مسیر از تغییر فرایند به طور کامل حمایت کند.

سهل و ساده نمی باشد. مشکل بیشتر از آنجا شروع می شود که شرایط تعادل عمومی در بازارها فراهم نیست و امر توزیع ثروت کار ساده و آسانی به شمار نمی رود.

کیفیت یا کمیت؟

موضوع گفتمان Djankov^(۵) در سال ۲۰۰۵ برای جامعه روسیه این بود که: چه کسانی آینده کار آفرینان قطب اقتصادی جامعه ما را پوشش می دهند؟ این مسایل به شدت تحت تأثیر الگوی مهندسی خصوصی سازی در جامعه است. این که با سرعت شرکت های تحت پوشش دولتی را واگذار کنیم و کمیت را فدای کیفیت نماییم، موضوع پاسخ به گفتمان Djankov است.

زاویه دیگری را هم می توان برای مسأله خصوصی سازی مطرح نمود و آن هم آینده مؤسسات مالی تحت پوشش دولت در ایالات متحده امریکا است و Caprio در سال ۲۰۰۴ میلادی در مؤسسه Brookings به آن چشم دوخته است.^(۶) این پرسش ها در شرایط عدم اطمینان بازار انحصاری اطلاعات، دیدگاه کارشناسان اقتصادی را به مسأله "کیفیت در مقابل کمیت" جلب کرده اند. اینکه برخی افراد سرعت خصوصی سازی را بالا می دانند و یا برعکس، محور کیفیت انجام کار را کم اهمیت تلقی می کنند، موضوعی کلیدی است که باید از دیدگاه مدیریت خصوصی سازی جابگاه آن معلوم و مشخص باشد.

مستندسازی الگوهای تصمیم گیری نسبت به واگذاری مؤسسات و شرکت ها در آینده پاسخ پرسش های متعددی را روشن خواهد نمود و معلوم خواهد کرد که چگونه و چرا کار آفرینان با الگوهای نو کلاسیک یا محافظه کارانه وارد حوزه سرمایه گذاری و اقتصاد ملی شدند. کند و کاو در شیوه مهندسی اجتماع حکم می کند که حداقل های استاندارد کیفیت اطلاعات کاملاً مورد توجه قرار گیرد تا فرصتی برای آینده سازی روشن تر نسل های بعدی فراهم شود. تجربه نشان داده است که امر تحقیق و پژوهش، عامل مهمی در پویایی جوامع پیشرفته بوده است. این مهم بدون مستندسازی وضع موجود و ترسیم الگوهای تصمیم گیری تقریباً غیرممکن است.

فاصله "خصوصی سازی خوب" تا "خصوصی سازی بد" چندان زیاد نیست و نباید این "فرصت طلایی" را به خاطر برخی ملاحظات سیاسی سوزاند و آیندگان را قربانی برخی نگاه های رادیکال نمود. تجربه فرار سرمایه های مادی و معنوی، از جمله کاستی های مهندسی اجتماع است که به دلیل ناقص عمل کردن برخی از راهکارها، محیط توسعه سیاسی را با چالش روبرو کرده است.

امروز تفکر انتقادی (Critical Thinking) به عنوان ابزار سیاستگذاری مورد بحث پژوهشگران اقتصادی است (Bellinger/2007)^(۷). در این شرایط، پرسشگری و تحلیل و گفتمان و انتقاد، مراحل کلیدی ورود به مباحث اطلاعات می باشند.

همه انگلی بازی ها، از آنجا نقش مهمی را به عهده می گیرد که اولویت های بازیگران با یکدیگر یکسان نیست و تعداد بازیگران در دو سوی بازی برابر نمی باشد. این نابسامانی در فرآیند بازی همواره تضادهایی را با خود به همراه دارد که مدیریت خصوصی سازی را به چالش می کشد. درون مایه این چالش، همانا انتقاد پذیری از روند تغییر مالکیت است. این مهم در تمامی جوامع پیشرفته و در حال توسعه، قابل رویت بوده و دغدغه کمبود سرمایه از طریق سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) قابل حل است. توجه خواهید داشت که جذب سرمایه گذاری خارجی نیز بخش دیگری از همه انگلی بازی ها به شمار می رود که نباید از نظر دور بماند. جذب سرمایه گذار از کشورهای صنعتی، در حال توسعه و فقیر، هر یک مسایل و مباحث خود را دارند و نباید نسبت به شیوه انتخاب آنها کم توجه بود.

بازی های با مجموع صفر (Sum Game - Zero)، از نمونه های بازی های غلطی هستند که طرفین را به سوی بازی های خطرناک سوق می دهند. برد یکطرف و باخت طرف مقابل، به مفهوم ایجاد نارضایتی و تشویش در فرآیند بازی به شمار می رود.

داشتن اطلاعات از بازیگران، به مفهوم اطمینان یافتن نسبت به شیوه بازی آنان است و هر چه این فضا تهی تر باشد، ریسک بازی بیشتر و نگرانی از نتایج نهایی رو به افزایش خواهد بود. بهترین بازیگران کسانی هستند که در طیف گسترده تری بازی می کنند و در مقابل بحران های اجتماعی - اقتصادی، تن به بازی های خطرناک نمی دهند؛ برعکس، افرادی که در بازی های محدودی شرکت می کنند، همواره سعی در شناخت نتایج بازی دارند و از آنجا که دامنه ریسک پذیری شان محدودتر است، لذا با کوچک ترین تزلزل در فرآیند بازار، به صورت گسترده وارد بازار می شوند و سعی در اتمام بازی دارند.

درک این موضوع را می توان با مقایسه سرمایه گذارانی آغاز نمود که در مسیر بحران های بزرگ اقتصادی، با احتیاط عمل می کنند و فرصت برای تجدید ساختار را به دیگر شرکا واگذار می نمایند. در واقع، میزان مشارکت برای بازسازی، گسترده تر می باشد.

اصل دستیابی به بازی های بهینه، تابعی است از روش هایی که در مسیر ارزیابی، مسأله "توزیع قدرت" را در نظام اجتماعی مورد توجه قرار می دهند.

قیمت گذاری دارایی ها در این شرایط تابع محورهایی است که توزیع قدرت را در خود جای داده است. توجه خواهید داشت که بازار اطلاعات به صورت ناقص عمل می کند و توزیع قدرت کشیدگی خاص خود را دارا است. در این شرایط، توجه به قیمت های بین المللی می تواند بخش قابل توجهی از بار "همه انگلی بازی ها" را کاهش دهد و شرایط مطلوب تری را برای تخصیص بهینه منابع فراهم آورد. با این همه، پدیده قیمت گذاری، امری دشوار است و دستیابی به قیمت های نزدیک به واقع - قیمت های مبادلاتی - چندان



شکاف اعتماد بین طبقات مختلف اجتماعی به مرحله بحرانی رسیده است.

Coase در سال ۱۹۶۰ میلادی در رساله‌ای با عنوان "مشکل هزینه‌های اجتماعی" به آن اشاره دارد.

واقعیت این است که در شرایط موجود، توزیع اطلاعات عادلانه نبوده و لذا واکنش‌ها نسبت به تحولات اقتصادی هم یکسان نیست. این معضل، عملکرد بازار را کندتر نموده و شرایط مطلوب برای رسیدن به رشد اقتصادی را تخریب می‌کند. در این شرایط، هزینه فرصت‌های از دست رفته می‌تواند آنقدر گسترده باشد که روند فقر را گسترش داده و رفاه عمومی را با بحران روبرو سازد.

در عمل، واگذاری دارایی‌های تحت تملک دولت در بازار ناقص و در شرایط عدم دسترسی یکسان به اطلاعات، در صورتی اتفاق می‌افتد که توزیع ثروت نامناسب و ضریب جینی (Gini) بالا است. در این شرایط، انتظار این است که کارآفرینان بتوانند محیط مناسبی را برای ارتقای سطح رفاه نیروی شاغل فراهم آورند. اما در عمل این نتیجه حاصل نشده و مدیران سیاسی نیز شرایط موجود را مطلوب نمی‌دانند.

این نگرانی در بیشتر کشورهای در حال توسعه وجود دارد و نمی‌توان منکر این واقعیت بود که برنامه‌های توسعه، موفقیت قابل قبولی نداشته‌اند. مشکل کجا است؟

- ۱- آیا فناوری مناسب روند توسعه انتخاب نشده است؟
 - ۲- آیا الگوی مصرف در سطح ملی شرایط مطلوب را ندارد؟
 - ۳- آیا معضل اصلی به روند افزایش جمعیت گره خورده است؟
 - ۴- آیا مدیریت اقتصادی با چالش روبرو شده است؟
 - ۵- آیا نظام دیوانسالاری حاکم، کارایی لازم برای اداره امور را ندارد؟
 - ۶- آیا رابطه مبادله در سطح جهانی به نفع کشورهای در حال توسعه نیست؟
 - ۷- آیا زیرساخت‌های اقتصادی، پاسخگوی مشکلات مدیریت نیستند؟
- دادن پاسخ صادقانه به این پرسش‌ها نشان می‌دهد که شرایط برای توسعه فراهم نیست.

کیفیت مستندسازی اطلاعات، در شرایط تفکر انتقادی، محیط مناسبی برای رشد و رونق آینده اقتصاد ملی است. این مهم، ظریف کاری‌های زیادی را در حوزه‌های مختلف نهادها و سازمان‌ها می‌طلبد تا تلاش دست‌اندرکاران خصوصی‌سازی به طور کامل محیط توسعه اقتصادی و اجتماعی را شفاف سازد.

کارآفرینان امروز، معماران آینده اقتصاد کشور هستند و انتخاب این افراد نمی‌تواند به صورت تصادفی و یا از روی شانس صورت گیرد. مهم این است که مهندسی اقتصاد ملی باید پاسخگوی رفاه اجتماعی نسل‌های آتی کشور باشد. این مساله هم نیازمند تلاش گسترده و توجه به تجربیات دیگر جوامع و هوشمندی در فرآیند آزادسازی دولت از تصدی‌های غیر ضروری است. موضوع کارآفرینان خلاق (Innovative Entrepreneur) محصول توجه به مهندسی اجتماع و ارایه یک تصویر خوب از خصوصی‌سازی است. این شاخص بر مبنای کیفی اطلاعات موجود قابل اندازه‌گیری بوده و می‌تواند مسیر روشنی از اقتصاد ملی را در آینده بر مبنای رقابت‌پذیری و ارتباطات تعیین کند.

بازارهای ناقص

اگر چه خانم رابینسون (J.V. Robinson / 1903-83) اقتصاددان معروف بریتانیایی، در سال ۱۹۳۳ میلادی رساله معروف خود با عنوان "اقتصاد رقابت ناقص" را در لندن به چاپ رساند و به این طریق، اصول حاکمه بر بازار رقابت کامل را با چالش‌های اساسی روبرو کرد، اما هنوز هم در بیشتر جوامع صنعتی و در حال توسعه، بازارها به صورت ناقص عمل می‌کنند و این پدیده، درآمد‌های کاذبی را برای کارگزاران این بازارها بوجود آورده است.^(۸)

بازار ناقص، توجه را به سوی بازار انحصاری جلب می‌کند و یادآور این حقیقت است که برای یک انحصارگر، منحنی عرضه (Supply Schedule) واحدی وجود ندارد (Besanko / 2002).^(۹) با این توصیف، می‌توان دریافت که عملکرد غیررقابتی بازار، معرف قیمت‌گذاری از سوی انحصارگر است. سود ماکزیمم، یکی از عوامل کلیدی در هدایت بنگاه اقتصادی است. اگر چه نمی‌توان مدعی شد که قیمت‌گذاری دارایی‌های تحت تملک دولت، در شرایط انحصاری صورت می‌گیرد و هدف کسب درآمد ماکزیمم دنبال می‌شود، اما حفظ تعادل و ارتقای کارایی در فرآیند خصوصی‌سازی، کاری آسان به نظر نمی‌رسد.

از آنجا که در شرایط رقابت کامل، خالص درآمد (Net Gains) ناشی از تجارت بیشینه می‌شود، اما هر حرکتی که باعث شکستن شرایط رقابت کامل شود، کاهش خالص درآمد را به دنبال خواهد داشت و این امر با عدم کارایی (Inefficiency) همراه خواهد شد (Bellinger / 2007).^(۱۰) این موضوع در شرایط خصوصی‌سازی دارایی‌های تحت تملک دولت، صرفاً یک حرکت اقتصادی به شمار نمی‌رود و نقش‌های مختلفی را در حوزه سیاست و جامعه برعهده می‌گیرد. این همان نگاهی است که

با وجود این، سطح زندگی مردم نسبت به نسل گذشته بهبود یافته است، اما اگر درآمد سرانه کشورهای در حال توسعه را با کشورهای صنعتی مقایسه کنید، ملاحظه خواهید نمود که شکاف در چند دهه گذشته به تدریج بیشتر و بیشتر شده، به طوری که شکاف موجود، به هیچ وجه منطقی به نظر نمی‌رسد. برای مثال، درآمد سرانه فنلاند یکصد برابر درآمد سرانه افغانستان است. علت این که بهترین شرایط را با بدترین شرایط مقایسه کرده‌ایم، این است که سازمان ملل متحد ایجاد مشارکت جهانی برای کاهش منطقی این شکاف را به عنوان هدف سال ۲۰۱۵ تعیین کرده است (گزارش سال ۲۰۰۳ دبیر کل سازمان ملل متحد).

ارزش‌های اجتماعی یا فردی

قیمت‌گذاری دارایی‌ها، به نوعی ارزش‌گذاری اجتماعی است، ارزش‌هایی که در طول سالیان گذشته، از نسلی به نسل دیگر دست به دست شده و امروز ما آن‌ها را در ساختار اقتصادی رؤیت می‌کنیم. این ارزش‌ها قیمت سایه قیمت‌گذاری دارایی‌ها می‌باشند. بنابراین، هر کاستی که در قیمت‌گذاری، دارایی‌ها به هر شکلی روی دهد، ارزش‌های اجتماعی را با بحران روبرو کرده است.

مهمترین ارزش اجتماعی که می‌توان از آن یاد کرد، میزان اعتماد مردم به اقشار مختلف جامعه است. آسیب‌پذیری ساختار اقتصادی به دلیل نقص سازوکار قیمت‌گذاری، باعث شده است که شکاف اعتماد نسبت به طبقات مختلف اجتماعی با وضعیت بحرانی روبرو شود. این در شرایطی است که هزاره سوم با معماری "اقتصاد اعتماد" پایه‌ریزی می‌شود. اصل شفافیت، شناخت ارزش افزوده فعالیت‌های اقتصادی و تکلیف به پرداخت مالیات جهت حفظ وحدت، حداقل گام‌هایی به شمار می‌روند که لازم است "سالم، مطمئن و محکم" برداشته شوند. این نگاه، ارزش‌های فردی را نیز به حوزه آزمون اجتماعی خواهد کشاند و افراد هم احساس مسوولیت در امر سازندگی را برای خود تکلیف می‌دانند. نگاهی به گذشته بیندازید تا به سهولت درک کنید که در مسیر به اصطلاح توسعه، چه فضیلت‌هایی را از دست داده‌ایم.

در روزگاری که حتی قلم و کاغذ هم چندان رایج نبود، ارتباطات اقتصادی مردم با یک چوب خط، تنظیم می‌شد و اوج اعتماد در مبادلات اقتصادی، وحدت مردم را تضمین می‌کرد. مردم در مقابل زلزله، بدون کمک‌های دولتی و حسب وظیفه، پا پیش می‌نهادند و بحران را با دستان خود کنار می‌زدند. آنان ضایعات اجتماعی را درمان می‌کردند و با از خود گذشتگی و فراتر از قواعد دیوانسالاری، مسوولیت‌پذیر بودند و امنیت اجتماعی را برای مردم آسیب دیده فراهم می‌ساختند. یک‌صدسال بعد، همان عامل تخریب، صدها فرصت‌طلب را به جان مردم می‌اندازد و با قاچاق کودکان و فروش اجزای بدن انسان‌ها، حداقل‌های امنیت اجتماعی را نیز نابود می‌سازد. این وضع، محصول

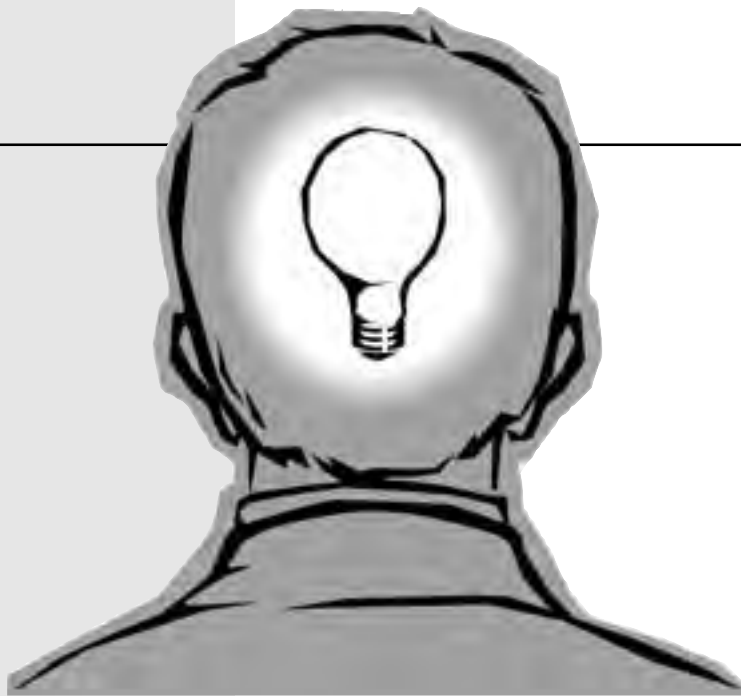
قیمت‌گذاری نامناسب عوامل تولید از یکسو، و کالاها و خدمات از سوی دیگر است. این معضل از آنجا با اهمیت است که از دست دادن ارزش‌های فردی و متعاقب آن ارزش‌های اجتماعی، محیط ناسالمی را برای زندگی اجتماعی نسل‌های بعد فراهم می‌سازد.

این سازوکار غلط و نامناسب، محصول عملکرد ناقص بازارها، اولویت دادن به کمیت در مقابل کیفیت و توسعه بازی‌های غلطی است که در شرایط انباشت (Aggregation)، محصولی جز فردگرایی افراطی و توزیع ناعادلانه امکانات نخواهد داشت. مدارک تحصیلی جعلی، مشاغل بدون پشتوانه اجتماعی و ارتقاهای ناسالم، همه محصول هرج و مرج طلبی حاکم بر دیوانسالاری جامعه می‌باشند. ارتشا و فساد در جوامع در حال توسعه، محصول مهندسی ناسالم ارزش‌هایی است که پشت دیوار قیمت‌گذاری پنهان شده است. قیمت کالا و خدمات قابل رؤیت است، اما دزدی از کار قابل رؤیت نیست. دستمزدها و پاداش‌ها قابل تشخیص است، اما شکاف بین طبقات اجتماعی دیده نمی‌شود. برای مثال، نسبت افزایش دستمزد یک متخصص در بخش خدمات، به دستمزد یک راننده، در شرایط زمانی مساوی، هشتاد برابر می‌شود! این‌ها نگرانی‌هایی را به دنبال دارد که ما نسبت به آن‌ها غفلت می‌ورزیم، در حالی که می‌توانند در آینده تهدیدی جدی به شمار آیند.

گاه که در طول تاریخ به رویکردهای اقتصادی فروش بردگان

**وقت آن رسیده است
که مدیریت اقتصادی
کشور، حساستر و
تیزبین‌تر شود و
محیط بازارهای
سرمایه و پول را
بازنگری نماید.**





کندوکاو در شیوه
مهندسی اجتماع حکم
می کند که
حداقل های
استاندارد کیفیت
اطلاعات کاملاً مورد
توجه قرار گیرند تا
فرصتی برای
آینده سازی
روشنتر نسل های
بعدی فراهم شود.

این بازی ها، نشاندهنده جهت گیری اقتصاد کشور در صحنه رقابت جهانی است، رقابتی که با رکود اقتصادی به زانو درمی آید و با رونق اقتصادی، سر بر می آورد و رشد اقتصادی را به همراه دارد. این مهم را باید شناخت تا جهت گیری آینده سرمایه های ملی روشن و شفاف شود. تجربه مطالعه رفتار چندین کارآفرین، این آموزه را به همراه دارد که شرایط حاکم بر اقتصاد ایران، می تواند این سرمایه داران جوان را به حاشیه براند و در مواردی هم آنها را محکوم به ترک وطن کند. آگهی های مهاجرت به کشورهای استرالیا، کانادا و ... و تبلیغات خرید زمین در دبی، قبرس و ... نمونه هایی هستند از جذب سرمایه داران کارآفرین به جهان آزاد. اکنون وقت آن رسیده است که مدیریت اقتصادی کشور، حساس تر و تیزبین تر شود و محیط بازارهای سرمایه و پول را بازنگری نماید. ترسیم یک جایگاه رفیع و مترقی، احتیاج به برنامه دارد و نمی توان نشست و تنها به تماشای بازارها اکتفا کرد. این روزها به سرعت می گذرند و در آینده ای نزدیک، کلیه دارایی های دولت به بخش خصوصی واگذار می شوند و روند جدیدی از فعالیت اقتصادی آغاز خواهد شد، بدون آنکه امروز بدانیم که نظام سرمایه داری آینده با چه نوع بازار پول روبرو خواهد بود و یا بازار سرمایه با کدام ساز و کار باید از بحران ها سربلند بیرون آید.

نگاهی می اندازیم، می بینیم که در آن زمان، اگر چه برخی از افراد ارزش های اجتماعی را نادیده می انگاشتند، اما در قیمت گذاری منطقی عمل می کردند. مثال های متعددی از شیوه های برخورد گذشتگان را می توان برشمرد که درایت در امر تصمیم به طور کامل در آنها مشهود است. این در حالی است که امروز امر قیمت گذاری عوامل تولید، از پشتوانه اخلاقی مناسبی برخوردار نیست و همین خود شرطی کافی است تا مردم نتوانند با اعتماد به محیط اطراف خود چشم بدوزند و مسوولیت پذیرتر عمل کنند.

آینده؛ کدام جهت؟

شکی نیست که در کشورهای در حال توسعه و در شرایط عدم اطمینان و کمبود اطلاعات آماری، ایفای وظایف کارشناسی دشوار است و تصمیم گیری های سیاسی هم ریسک زیادی را به همراه دارد. با این توصیف، امر خصوصی سازی به سرعت مسیر خود را طی می کند و بازار بورس نقش کلیدی در قیمت گذاری دارایی ها را برعهده دارد. بازی های معاملات در سطح گسترده و با کارگزاران جوان، فضای کلیدی را برای جهت گیری سرمایه گذاری در کشورهای مختلف فراهم آورده است. این فضا، حساسیت های خاص خود را دارد و نمی توان نسبت به ورود و خروج سرمایه گذاران جوان، در مقابل سرمایه گذاران کارآفرین و یا کارآفرینان خلاق، بی تفاوت بود.

جامعه سرمایه داری آمریکا یکصدسال قبل تجربه "راکفلر" و امروز تجربه "بیل گیتس" را در کارنامه سرمایه داری خود ثبت کرده است. ما این تجربه را باید پشت سر بگذاریم و موفقیت ها و تلخکامی های آن را شناسایی کنیم. این مهم بدون مستندسازی الگوهای تصمیم گیری از سوی نهادهای مختلف و شناسایی اشخاص کلیدی، راه به جایی نخواهد برد. در شرایط جامعه ایران که حساسیت های جهانی نسبت به آینده آن قابل تأمل است، نباید فرصت ها را از دست بدهیم و روند مرگ و میر یا حذف کارآفرینان خلاق را نادیده بگیریم. سالانه صدها سرمایه دار به اشکال مختلف وارد صحنه اقتصاد ملی شده و چندین برابر این عده از صحنه خارج می شوند. اشکال مختلف انحصارگرایی در حال بوجود آمدن هستند و در مواردی متلاشی شدن برخی از انحصارها، سرمایه های زیادی را به داخل هدایت می کند و یا از کشور خارج می سازد.

منابع

- 1) عبیری، غلامحسین / ۱۳۸۸ / آزادسازی: خصوصی سازی، رقابت پذیری و ارتباطات / انتشارات آیدن / صفحات ۱۹۲-۱۹۰.
- 2) Bellinger, William K./2007/"The Economic Analysis of Public Policy"/Routledge.
- 3) Margett S., H. & Dunleavy, P./2002/"Better Public Services Through E-Government /NAO-London.
- 4) Ya Gura, Ein &.../2008/"Insight Into Game Theory"/Cambridge University Press.
- 5) Djankov, Simon, et al /2005/"Who are Russia's entrepreneurs?" Journal of the European Economic Association 3 /April-May/P587-97.
- 6) Caprio, Gerard et al.eds/2004/"The Future of State Owned Financial Institutions"/Washington D.C./Brooking Institution Press.
- 7) مراجعه شود به Bellinger / صفحات ۱۶-۱۰.
- 8) Rutherford, D./2002/"Routledge Dictionary of Economics"/Routledge/2nd ed.
- 9) Besanko, David &.../2002/"Microeconomics, An Integrated Approach"/ J&W./P.474.

(۱۰) مراجعه شود به Bellinger / صفحه ۹۶.